



عکس: رضا محسنی کاشی

۳۵



تهران، مسجد لریزاده



شیراز



حسینیه امام خمینی ۴۰



لرستان



کرج، شاه



رشت



بجنورد



اهواز



اصفهان



مشهد



بازفت



سندج



تهران، حسینیه ارشاد

نسل جاودان در میدان

عباد محمدی

بر آن سوار می‌شوند، واقعیت این است که عدم مشارکت به دلیل توصیه یک جریان سیاسی یا برانداز نیست، بلکه جریان سیاسی و برانداز بر عدم مشارکت بخشی از جامعه سوار شده و آن را به نفع خود مصادره می‌کند. به هر صورت ما باید به این موضوع پاسخ دهیم: «عدم حضور پای صندوق‌های رای» چه آورده‌ای برای جریان‌های برانداز خواهد داشت؟ اگر از منظر حاکمیت بخواهیم این مساله را تحلیل کنیم، «بی‌تفاوتی» که عمدتاً هم بر اساس شاخص‌های اقتصادی تحلیل می‌شود، یک موضوع جدی است که باید به آن توجه کرد و در صورت وقوع باید به دنبال رفع آن باشد. منحصراً به فردی به دست ما می‌رسد. اما این تصاویر دورافتاده چرا برای تحلیلگران کارایی جدی دارد؟ گاهی از برخی چهره‌های سیاسی، شنیده می‌شود که «رای ندادن» یک کنش سیاسی است و در واقع فرد با رای ندادن در حال القای این موضوع است که ما نسبت به وضع موجود، اعتراض داریم، لذا در انتخابات نیز شرکت نمی‌کنیم یا برخی دیگر از چهره‌های تندرو، حتی ساز عبور از نظام سیاسی به دست می‌گیرند و آن را تحریم می‌کنند. هرچند در نگاه اول به نظر می‌رسد این مساله تا حدودی بی‌راه نیست و منطقی به نظر می‌رسد اما باید اذعان کرد در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن این یک نگاه سطحی و نازل به مساله سیاست است که جریان‌ها

برخی کشورهای همسایه آن هنوز نزدیک این مرحله نرسیده‌اند، مساله‌ای بسیار قابل تأمل است. اتفاقاً مشارکت عمومی در همه نقاط و مناطق ایران نیز جزو معدود مواردی است که توسط رسانه‌های داخلی مورد توجه قرار می‌گیرد و رسانه‌هایی که عمدتاً در حال بازنمایی مرکز قدرت هستند، دوربین خود را به سمت مناطق غیر از تهران می‌چرخانند. رسانه‌های جمعی (اعم از مکتوب و تصویری) در روز انتخابات از مرکز قدرت و پرداختن به مساله‌ای فاصله گرفته و برای آنها حتی نقاط دورافتاده نیز مساله می‌شود و تصاویر منحصراً به فردی به دست ما می‌رسد. اما این تصاویر دورافتاده چرا برای تحلیلگران کارایی جدی دارد؟ گاهی از برخی چهره‌های سیاسی، شنیده می‌شود که «رای ندادن» یک کنش سیاسی است و در واقع فرد با رای ندادن در حال القای این موضوع است که ما نسبت به وضع موجود، اعتراض داریم، لذا در انتخابات نیز شرکت نمی‌کنیم یا برخی دیگر از چهره‌های تندرو، حتی ساز عبور از نظام سیاسی به دست می‌گیرند و آن را تحریم می‌کنند. هرچند در نگاه اول به نظر می‌رسد این مساله تا حدودی بی‌راه نیست و منطقی به نظر می‌رسد اما باید اذعان کرد در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن این یک نگاه سطحی و نازل به مساله سیاست است که جریان‌ها

ساله» یا «بدر ایلامی که با ۲۲ فرزند و ۷۰ نوه و نتیجه‌اش پای صندوق رای آمد» یا حضور «جاسوزبانی‌ها که با عصا آمده بودند پای صندوق‌های رای» یا «مادر ۱۰۲ ساله‌ای که در امیرآباد قزوین استان مرکزی» در حوزه انتخابی حاضر شد یا «مادر گلستانی در حالی که فرزند معلول خود را پشتش بسته بود، پای صندوق‌های رای» آمد یا «بانوی کهنسال و نابینایی که با چشم دل پای صندوق‌های رای» حاضر شد، این موارد تنها نمونه‌ای از جلوه‌های دموکراسی در ایران است؛ نظامی که همواره تأکید داشته هر نفر «یک رای» برابر دارد و یخویی توانسته نشان دهد شمار هر شرایط و هر محیطی می‌تواند از این فرصت استفاده کند و این نوعی فرصت اجتماعی برای تمرین مشارکت است. تصور اینکه مردم یک روستای زیر برف یا کوچ‌های یخ بسته، در حالی که صف بسته‌اند تا احتمالاً در تنها حوزه انتخاباتی روستای شان پای صندوق‌های رای حاضر شوند، نوعی لوح افتخار است بر سینه دموکراسی در ایران. نگارنده این ادعا را ندارد که این رویدادها صرفاً در مرزهای جغرافیایی ایران رخ می‌دهد، بلکه در حال روایت جامعه‌ای است که از دوران تاریک دیکتاتوری پهلوی خارج شده و به دوران کنش سیاسی در همه نقاط رسیده است. «ایران تماماً دموکراسی»، در شرایطی که

یادداشت روز
 امروز در اغلب حوزه‌های انتخاباتی به طور رسمی، آخرین نتایج رای‌گیری اعلام و میزان مشارکت جامعه عیان می‌شود و از آن لحظه به بعد شاهد تحلیل‌های کارشناسان پیرامون میزان مشارکت و کیفیت آن خواهیم بود اما معمولاً آن بعد از تحلیل‌ها که از منظر کارشناسان عبور نمی‌کند و کمتر جریانی سریع آن می‌رود، «هنر مشارکت در شرایط خاص است». مشارکت در شرایط خاص نوعی از تمرین جمعی یا فردی برای حضور در صحنه است که هیچ‌گاه نباید آن را به معنای «مشارکت در بحران» تلقی کرد و نوعی مشارکت تحمیلی به دلیل وجود عامل تهدیدکننده خارجی دانست. اشاره به «هنر مشارکت در شرایط خاص» از آن جهت دارای اهمیت است که دستگاه تحلیلی کمتر به آن می‌اندیشد که بخشی از جامعه که به لحاظ جغرافیایی یا جسمی در شرایط خاصی هستند و اتفاقاً کمترین انتظار مشارکت نیز از آنها وجود دارد، بر اساس چه پارادایمی پای صندوق‌های رای حاضر می‌شوند و در فرایند سیاسی کشور نقش آفرینی می‌کنند؟ آیا می‌توانیم بگوییم این مساله عادت است؟ پاسخ به این نوع نگاه که مشارکت بسیار، عادت آفرین است، اساساً منفی است، چرا که در امر سیاست عادت‌ها به سادگی در شرایط خاص کنار گذاشته می‌شود. برای نمونه توجه کنیم به «حضور معلولان تبریز پای صندوق رای» یا تصویر «فرد دارای معلولیت در حسینیه تالاله کرمان که نام نامزد مورد حمایت خود را با انگشتان پایش ثبت کرد» یا حضور «پیرمرد ۱۰۰ ساله» و «پیرزن ۱۰۴

گذشته اقسام کنشگری در انواع خود بروز کرده است، «گاهی در آیین‌های مذهبی تبلور دارد» و «گاه دیگر در مشارکت سیاسی»، «گاهی هم مشارکت اجتماعی بوده است»، نظام جمهوری اسلامی ایران مدل‌های مختلفی را برای خود برگزیده است و تحقق این مدل را در اختیار مردم قرار داده است. ممکن است خواننده بر این گزاره تأکید داشته باشد که مساله در عرصه‌های مختلف در ۴ دهه اخیر دچار شدت و ضعف بوده است، این نکته را ما نیز به آن اذعان داریم اما نکته اصلی نگارنده این است که تمرین مشارکت خود باعث می‌شود اقسام آن را هم بدانیم و بتوانیم در همه زمان‌ها و شرایط از آن بهره ببریم، مثلاً در زمان بحران‌های طبیعی، جریان‌های مختلف با توجه به «تجربه قبلی خود» می‌توانند در منطقه حاضر شوند و بنا به وسعت بحران برای مدیریت آن تلاش کنند، مانند همین حضور گروه‌های جهادی یا موبک‌های پادامی اربعین. این نوع از کنش حاصل مشارکت کردن است، نه مشارکت نکردن. متوجه‌های قائل به براندازی باید بدانند به دلیل فاصله بسیاری که با بدنه‌های اجتماعی و جریان‌های مردمی گرفته‌اند، بدنه مشارکت‌کننده احتمالی خود را از دست داده‌اند. مشهود است که اغلب این جریان‌ها این نکته را کاملاً نادیده می‌گیرند و نمی‌توانند این مساله را درک کنند که بدنه احتمالی آنها به دلیل «عدم تجربه مشارکت» تبیل و از کار افتاده شده است، در حالی که بدنه حامی انقلاب اسلامی طی دهه‌های مختلف راه‌های جذب عمومی را بخوبی آموخته و در موارد متعدد نیز از آن بهره برده است.